

صحيفة الحسين عليه السلام

[117] أبو مخنف گوید: هنگامی که آن مرد عمامه حضرت را برد، همسرش پرسید: وای

برتو، امام حسین (علیه السلام) را کشته و عمامه اش را تصاحب می کنی، بخدا سوگند با تو زندگی نمی کنم، آن مرد خواست زن را بزند، دستش به میخی برخورد کرد، که دستش را از مرفق قطع کرد، و همواره فقیر بود. (57) دعای آن حضرت بر مردی از قاتلانش از ابی عیینه روایت شده: دو نفر از قاتلان آن حضرت را دیدم - تا آنجا که می گوید: - اما نفر دوم را دیدم که همواره بدنبال سقاها بود، آب آنها را تا آخر می نوشید اما سیر نمی شد، زیرا او امام را دیده بود که آبى را به دهانشان نزدیک کرده بودند و از آن می نوشیدند، او به آن حضرت تیری انداختند، امام فرمود: خداوند در دنیا و آخرت تو را از آب سیر نکند. پس مرد تشنه شد، تا آنجا که خود را داخل رود فرات انداخت، و آنقدر آب نوشید که به هلاکت رسید.
